بریده روزنامه‌اش را دارم. همین الان در گوشی موبایلم هم هست. آمارهایم را داده بودند. از خروج‌ها، شوت، اعتماد به نفس، ضربه‌ها و... عوض اینکه ملت از یک جوان که تازه ظهور کرده حمایت کنند برخوردشان طوری بود که جوان سرکوب می‌شود. البته طبیعی است چون همیشه با یک راننده رفته بودند.

شما هنوز نسبت به آنهایی که بابت آن گل یوگسلاوی از شما انتقاد می‌کنند ناراحتید؟

بازیکنی که به من گل زد بازیکن لیگ میانمار نبود، بهترین کاشته زن جهان بود. حالا ۸ تا کاشته زده که یکی‌اش گل شده. آن هم چون دیوارم باز شد. صدتا کارشناس بیاورید تا بگویند من مقصر بودم یا دیوار باز شد؟ من از جوانی‌ام زدم، آبرویم را گذاشتم، تلاش کردم، تمرینات سخت داشتم، ۱۰ و نیم شب می‌خوابیدم، درست و به اندازه می‌خوابیدم، سخت زندگی می‌کردم اما اینها را کسی ندید. من قهرمان ژیمناستیک بودم، قهرمان بوکس و سوارکاری هم شدم که آمدم فوتبال و درخشیدم. من یک استعداد چند منظوره بودم ولی قسمت بود به جای اینکه از تلاشم تقدیر کنند آن برخوردها را داشته باشند. هر چه بود البته تمام شد و از آن نیمانکیسا خوشحالم که رسیدم به دکتر نیمانکیسا که حالا استاد دانشگاه هستم، کلاس دانش‌افزایی دارم و دانشجو ساخته‌ام. البته درباره رازهای موفقیت و ثروتمند شدن هم حرف نمی‌زنم. درباره حرکات اصلاحی و استخوان حرف می‌زنم. من از یک نیمانکیسای بی‌سواد، یک فرد باسواد ساختم. من رتبه ۳ کنکور سراسری شدم در دانشگاه تهران. سند و مدرک و کارنامه‌هایم هم موجود است. ۷ تا کتاب و ۱۷ تا مقاله نوشتم، داور جهانی پژوهشگر همایشی در امریکا شدم اما در مملکتی که شاخ‌های مجازی بیشتر از پروفسورها حرف می‌زنند، مملکتی که ماشین‌ها دنبال آمبولانس می‌افتند تا چند دقیقه ترافیک را دور بزنند و زودتر به خانه‌شان برسند و کنار مبل بنشینند، تلویزیون تماشا کنند، چرا باید از منطق گلری، منطق باور و منطق پرورش حرف بزنم؟ معلوم است کسی حوصله ندارد گوش کند چون اینجا هیچ کس حوصله کتاب خواندن ندارد. با این حال دم باعث وبانی‌اش گرم که ما را از تیم ملی دور کرد تا این اتفاقات برایمان بیفتد. (خنده)

این همه سال گذشته و شما اینقدر ناراحتید که این حرف‌ها را با حرارت می‌زنید؟

حتماً همین طور است. شما فرد باتجربه و باسوادی در روزنامه‌تان هستید، اگر اشتباهی کنید که مقصرش نبوده‌اید ولی شما را بگذارند کنار و آن همه تجربیات‌تان از بین برود، چه کار می‌کنید؟ می‌روید خانه می‌نشینید و می‌گویید بر باعث و بانی‌اش لعنت؟ خب ۴ تا حرف می‌زنید. الان یک نفر صد تا تک تومانی‌اش را یکی بخورد، می‌رود هزار تا حرف می‌زند. حالا من می‌توانم یک عمر از دست رفته‌ام را نادیده بگیرم؟ ما هم ایرانی هستیم‌ها!

از جام جهانی که برگشتم، استقلالی شدم

مدد جباری: در بازی با استرالیا پیراهن میناوند را جا گذاشته بودم!

در تیم بنیاد شهید بازی می‌کرد، اما وقتی مادر خود را به دلیل شهادت برادرش تنها دید، ترجیح داد فوتبالش را کنار بگذارد و در کنار مادرش بیشتر بماند، اما چند وقتی که گذشت آن قدر دلش برای فوتبال تنگ شد که دوباره برگشت، اما این بار نه به عنوان یک فوتبالیست بلکه کارهای تدارکات تیم را پذیرفت تا هیچ‌گاه از مستطیل سبز دور نباشد، نزدیک ۳۰ سال است که مدد جباری شهرتش در فوتبال را مدیون همین حرفه است، به همان اندازه که هواداران استقلال بازیکنان این تیم را دوست دارند، به مدد جباری هم علاقه دارند. حالا ذهن آقامدد به جعبه خاطرات تبدیل شده است، آقامدد در یکی از خاطره‌انگیزترین حضورهای ایران در جام جهانی در کنار ملی‌پوشان بوده است. جام جهانی که ایران با عبور از استرالیا در ملبورن مجوز حضور در بازی‌های جام جهانی فرانسه را گرفت.



شما به نوعی جعبه خاطرات فوتبال هستید و در یکی از بهترین و خاطره‌انگیزترین بازی‌ها (ایران و استرالیا، مقدماتی جام جهانی) حضور داشتید. در مورد آن بازی و خاطره‌ای که از آن در ذهن‌تان حک شده، صحبت می‌کنید؟

قبل از جام جهانی که در فرانسه برگزار شد (سال ۷۶) باید دو بازی پلی آف با استرالیا انجام می‌دادیم. بازی رفت در ایران با نتیجه مساوی (یک-یک) به پایان رسید و باید بازی برگشت در ملبورن برگزار می‌شد. نمی‌دانم چرا از تهران فکر می‌کردم مرحوم مهرداد میناوند در ترکیب ایران مقابل استرالیا نیست به همین دلیل دچار اشتباه شدم و قبل از بازی پیراهن ملی‌پوشان را آماده کردم تا در کمدهای آنها در رختکن قرار بدهم اما در رختکن متوجه شدم که میناوند هم در ترکیب اصلی است و من اشتباه کرده‌ام. فقط یک ساعت به انجام بازی مانده بود و اگر می‌رفتم به هتل و برمی‌گشتم حدود ۴۰ دقیقه‌ای طول می‌کشید، به همین دلیل از رختکن بیرون آمدم، دیدم چند ایرانی روی سکوها نشسته‌اند، با دست اشاره کردم و گفتم ماشین دارید؟ یکی از آنها گفت: «بله من ماشین دارم.» از او خواستم که فوراً من را به هتل برساند تا پیراهن میناوند را بردارم و به استادیوم برگردم. با کلی استرس همراه با این هموطن به هتل رفتیم و من توانستم پیراهن میناوند را بردارم و به استادیوم برگردیم. خدا را شکر بموقع توانستم پیراهن را به ورزشگاه برسانم وگرنه معلوم نبود چه اتفاقی می‌افتاد. جالب اینکه ما توانستیم با تساوی مقابل استرالیا بعد از سال‌ها به جام جهانی برویم و یک روز تاریخی را در فوتبال‌مان حک کنیم. از استرالیا شنیدیم که مردم عزیزمان چقدر در خیابان‌ها خوشحالی کردند.

از جام جهانی چه خاطره‌ای دارید؟

بهترین خاطره من برد ایران مقابل امریکا بود. هیچ کس فکر نمی‌کرد که حمید استیلی سانتر جواد زرینچه را آن طور گل کند. استیلی مگر چند گل توانسته بود با ضربه سر بزند؟ اما حمیدخان با این گل جواب کارشکنی‌های امریکایی‌ها و اذیت‌های‌شان را داد.

برخورد ویرا با بازیکنان چطور بود؟

ایشان از نظر اخلاقی بسیار عالی بودند و همسرشان هم فردی بود که به عنوان کارشناس تغذیه به تیم ملی کمک می‌کرد. این زن و شوهر آن قدر با شعور و با معرفت بودند که وقتی کریم باقری از آلمان دیر به اردو رسید به دراتاق آقاکریم رفتند و با دسته گلی از او خواستند یک روز بابت خستگی‌اش استراحت کند. البته یک خاطره دیگر هم از آقای ویرا دارم.

چه خاطره‌ای؟

یادتان هست وقتی ایران گل خورد آقای ویرا سیگار خود را به زمین کوبید و وقتی بچه‌ها توانستند گل بزنند همان سیگار را از روی زمین برداشت و دوباره مشغول کشیدن شد. این تصویر آقای ویرا بارها توسط رسانه‌های خارجی پخش شد و از ایشان به خاطر این کار انتقاد کردند.

ارتباط شما با کدام یک از ملی‌پوشان بهتر بود؟

خاکپور، استیلی و عابدزاده خیلی برخورد خوبی با من داشتند. اصلاً آن سال‌ها نسل طلایی فوتبال بود و از هر لحاظ خوب بودند.

بعد از جام جهانی فرانسه دیگر فرصت حضور در کنار تیم ملی را نداشتید؟

نه. جام جهانی فرانسه تنها حضور بودم. این را هم بگویم بعد از اینکه از جام جهانی فرانسه آمدم به تیم استقلال پیوستم و دیگر در این تیم ماندم.

پس بعد از جام جهانی، استقلالی شدید؟

بله، از آن سال به بعد در خدمت استقلال هستم.

مثل اینکه با فرهاد مجیدی مشکل پیدا کردید؟

یک مشکلی بود برطرف شد. همچنان در کنار تیم استقلال هستم و امیدوارم این مربی جوان بتواند همراه استقلال قهرمان شود.

تا چه زمانی همچنان در کنار فوتبال خواهید ماند؟

تا هر زمانی که بتوانم در کنار فوتبال خدمت کنم در این ورزش خواهم بود. نمی‌توانم از فوتبال جدا شوم. اطرافیانم من را می‌شناسند. به ساده زیستی عادت کرده‌ام و در کنار همین ساده زیستی سعی می‌کنم به فوتبال خدمت کنم.